

تحلیل بر ساخت گرایانه‌ی فرایند جرم‌انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم

سپیده میر مجیدی * - محمد جعفر حبیب زاده **

محمد فرجیها *** - جلیل امیدی ****

(تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱)

چکیده

بر اساس نظریه بر ساخت‌گرایی اجتماعی، جرم یک پدیده اجتماعی است که خارج از ذهن بشر وجود عینی مستقلی ندارد و آنچه جرم به شمار می‌رود، بسته به این که چه کسی آن را تعریف می‌کند، گوناگون است؛ بنابراین، در روابط میان افراد، با بر ساخت «یک واقعیت اجتماعی از جرم» مواجهیم. مقاله حاضر با اتخاذ موقعیت میانه از رویکرد بر ساخت‌گرایی اجتماعی به جرم و استفاده از نظریه «واقعیت اجتماعی جرم» که معتقد است فرمول‌بندی و اعمال قوانین کیفری، توسعه الگوهای رفتاری متناسب با تعریف رفتارهای مجرمانه و بر ساخت تصورات و ادراکات کیفری در جامعه، محصول کنش سهامدارانی است که برآند با اثرگذاری بر فرایند جرم‌انگاری، چیرگی و منافع خود را تضمین کنند، واقعیت فرایند جرم‌انگاری را در ایران به بحث و بررسی می‌گذارد. مطالعه مشروح مذاکرات کمیسیون‌ها و جلسات عمومی مجلس شورای اسلامی، گفت‌وگو رسمی کنشگران سیاست‌جنبی و تحلیل نظرات و آراء فقها با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد دست‌کم در برخی حوزه‌های جرم‌انگاری در نظام عدالت کیفری ایران، نظریه بر ساخت‌گرایی بر فرایند جرم‌انگاری و ذهنیت کنشگران آن حاکم بوده است.

کلید واژگان: بر ساخت‌گرایی، واقعیت اجتماعی جرم، تعریف رفتارهای مجرمانه،

کنشگران فرایند جرم‌انگاری

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

** استاد رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

*** دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

**** دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه

پس از افول سیطره نظریه‌های اثبات‌گرایی^۱ بر علوم اجتماعی و عینیت‌گرایی^۲ در معرفت‌شناسی، نظریه‌های جدیدی در این زمینه سامان گرفتند و به موضوعات مهم مباحث فلسفی تبدیل شدند. یکی از آن‌ها نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی^۳ است. نظریه‌ای که با بسیاری از رشته‌ها چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، روان‌درمانی^۴، مطالعات زنان^۵، تاریخ و فلسفه علم، فلسفه روایی^۶، نظریه ادبی^۷ و نیز جرم‌شناسی در تعامل است (Henry 2009: 1). برساخت‌گرایی اجتماعی به‌عنوان یک نظریه مهم جامعه‌شناختی در مورد معرفت، به لحاظ تاریخی ریشه در دو جریان فکری جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی علم دارد. جامعه‌شناسی معرفت در معنای عام آن شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که رابطه فکر و جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این معنا می‌توان ردپای برساخت‌گرایی را در معرفت‌شناسی و سازه‌نگاری معرفتی^۸ دنبال کرد. جامعه‌شناسی علم نیز روابط درونی علم (به معنای Science) را به‌مثابه یک‌نهاد اجتماعی با هنجارهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد (توکل ۱۳۸۴: ۵۱). باین حال، ریشه برساخت‌گرایی در علوم اجتماعی به اثر پیتر برگر^۹ جامعه‌شناس اهل ایالات متحده آمریکا و توماس لاکمن^{۱۰} جامعه‌شناس متولد اسلوانی کنونی، با عنوان «ساخت اجتماعی واقعیت» در سال ۱۹۶۷ بازمی‌گردد.

تمرکز این نظریه در تقابل با ذات‌گرایی^{۱۱} که ساختار واقعیت را جدا از ذهن انسان در نظر می‌گیرد، تمرکزش بر واقعیت، معرفت و یادگیری است (یوسفیان و موسوی کریمی ۱۳۸۹: ۱۳۰ و ۱۳۲).

ایده اصلی برساخت‌گرایی اجتماعی، تأکید بر وابستگی مفاهیم اجتماعی به رفتارهای ممکن اجتماعی انسان‌هاست و برخی پدیده‌های اجتماعی را ساخته ذهن افراد و گروه‌ها می‌داند. پدیده‌هایی که در عالم خارج هیچ وجود عینی و مادی ندارند و به خواست پدیدآورندگان آن‌ها ایجاد شده‌اند و به عبارتی دارای برساخت اجتماعی شده‌اند. بر این اساس، اعتقاد به این که برخی «چیزها» از نظر اجتماعی برساخته است، به این معناست که اگر انسان آن

1. Positivism
2. Objectivism
3. Social Construction
4. psychotherapy
5. women's studies
6. Narrative philosophy
7. literary theory
8. Constructivist Epistemology
9. peter Berger
10. Thomas Luckmann
11. Essentialism

را در ذهن خود ایجاد نمی‌کرد یا اساساً نیازی هم به ساختن آن - دست کم در شکل کنونی اش - نداشت، آن «چیز» نمی‌توانست وجود داشته باشد و دارای برساخت اجتماعی شود.

مطالعه نظریات برساخت‌گرایان نشان می‌دهد این نظریه نه تنها راجع به موضوعات این جهانی^۱ و مادی از جمله چیزها، گونه‌ها و حقایق^۲ است، بلکه به باورها و اعتقادات^۳ نیز نیز تسری می‌یابد.^۴ البته چگونگی تعریف واقعیت‌های اجتماعی و به ویژه کسانی که آن تعریف را ارائه می‌دهند، در شکل‌گیری مسئله و تبدیل یک موضوع به مسئله نقش مهمی دارد که در بخش‌های بعدی و به هنگام تبیین نظریه واقعیت اجتماعی جرم، به آن پرداخته می‌شود. نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی به اعتبار میزان پابندی به وجود واقعیت‌هایی خارج از ذهن بشر به سه جریان رادیکال^۵، مبتنی بر متن^۶ و پست‌مدرن^۷ تقسیم می‌شود (Henry 2009: 6-8) که در این مقاله موقعیت میانه و حد وسط از نظریه مزبور اتخاذ شده است؛ زیرا نمی‌توان همه چیز را دارای یک برساخت اجتماعی دانست.

از این منظر، جرم برساخته‌ای است که در فرایند شکل‌گیری آن برخی نیروها و گروه‌ها با توسل به ابزارها، مؤلفه‌ها، شواهد و موقعیت‌هایی، پاره‌ای مسائل و رفتارها را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که برداشت و ذهنیت ما از آن‌ها در قالب مفهوم «جرم» شکل بگیرد. از این رو، با اتخاذ این رویکرد، می‌توان فرایند خلق و توسعه، مشروعیت و نهادینه‌سازی پیوسته جرم را در جوامع بشری مورد توجه قرار داد؛ زیرا همان‌طور که برگر و لاکمن می‌گویند تمرکز اصلی این رویکرد بر تأمل و مکاشفه در رویه‌ها و استراتژی‌هایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی به واسطه آن‌ها در خلق معانی جهان اجتماعی پیرامونشان مشارکت می‌کنند.^۸

نظریه واقعیت اجتماعی جرم^۹ با ابتناء بر همین سنت برساخت‌گرایی و چهار مؤلفه مفهومی،

1. Worldly Items
2. Things, Kinds and Facts
3. Beliefs

۴. برای مطالعه بیشتر در این باره نگاه کنید به:

Hacking, Ian, *The social construction of what?* Harvard university press, 2000

5. Radical, Extreme, Strict or Strong
6. Contextual
7. Post Modernism

۸. برای مطالعه بیشتر در این باره نگاه کنید به:

Berger Peter & Thomas Luckmann. *The social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge.* New York: Penguin Books, 1976

9. Social Reality of Crime

این نظریه برای نخستین بار در سال ۱۹۷۰ توسط ریچارد کوئینی یکی از جرم‌شناسان انتقادی و طرفداران نظریه تعارض مطرح شد که تفسیر انتقادی دوباره‌ای از جرم‌شناسی بود. این نظریه در زمان خود از سوی جرم‌شناسانی چون تی‌لور، والتون و بانگ مورد نقدهای جدی واقع شد. به گونه‌ای که آن‌ها جهت‌گیری نظریه‌مند کوئینی را نوعی موقعیت نسبی‌گرایانه مبهم

یعنی فرایند، تعارض، قدرت و کنش اجتماعی^۱، جرم‌انگاری را یک کنش اجتماعی هدف‌دار و فرایند محور می‌داند که در نتیجه تعارض منافع بخش‌های دارای قدرت اجتماع و افراد فاقد قدرت، بر ساخته می‌شود. به عبارت روشن‌تر، جرم را محصول فعالیت کنشگرانی می‌داند که قدرت ترجمه منافع و ارزش‌های خود را به نفع عامه داشته و مسیر جرم‌انگاری را آن‌گونه که خود خواهان آن‌اند، هدایت می‌کنند. به این صورت که از ابتدای شناسایی یک شرایط یا رفتار به‌عنوان موقعیتی دردسرافرین یا مشکل‌ساز تا فرمول‌بندی و اجرای قانون کیفری و توسعه الگوهای رفتاری متناسب با آن و در نهایت برساخت تصورات و ادراکات کیفری، پیوسته به دنبال تضمین منافع و ایدئولوژی‌ها خود از طریق جرم‌انگاری رفتارهای شهروندان هستند. این نظریه فرایند جرم‌انگاری را در شش گزاره توصیف و تحلیل می‌کند. با گزاره نخست مشخص می‌سازد اساساً کنشگران فرایند جرم‌انگاری چه کسانی بوده و از چه ویژگی‌هایی برخوردارند. به‌موجب گزاره دوم و سوم چگونگی تعریف و فرمول‌بندی رفتارهای مجرمانه و اعمال آن را مطرح می‌سازد. در گزاره چهارم چگونگی توسعه الگوهای رفتاری در ارتباط با رفتارهای مجرمانه را تبیین می‌کند. در نهایت، در گزاره پنجم، به برساخت تصورات و ادراکات کیفری و در گزاره ششم هم به واقعیت اجتماعی جرم می‌رسد.

این نوشتار در مقام پاسخ به این سؤال که منافع و دغدغه‌های عمومی، چه جایگاهی در فرایند جرم‌انگاری در نظام عدالت کیفری ایران دارد، از نظریه واقعیت اجتماعی جرم که خود مبتنی بر سنت برساخت‌گرایی است، استفاده می‌کند؛ زیرا به نظر می‌رسد پارادایم عینی‌نگر یا عینیت‌گرا قادر به توجیه چرایی و چگونگی جرم‌انگاری برخی رفتارهای شهروندان نباشد و تجربیات آن‌ها در برخورد با نظام عدالت کیفری ایران در برخی فرایندهای جرم‌انگاری، سازگاری بیشتری با رویکرد ذهنی‌نگر^۲ به جرائم، رفتارهای بزهکارانه و مسائل اجتماعی داشته باشد. رویکردی که با ریشه انتقادی خود، بهتر می‌تواند چیرگی و تسلط منافع کنشگران رسمی (قوای مقننه، مجریه و قضاییه) و غیررسمی (گروه‌های دارای نفوذ، احزاب سیاسی و نخبگان اجتماعی) فرایند مزبور را بر منافع مهم‌ترین کنشگر این فرایند، یعنی شهروند تبیین کند.

و نامشخص خوانده و آن را محصول نگرانی‌های اگزستانسیالیستی او دانستند. به‌طور مشابه، رابرت کی. مرتون نیز کوشش را متهم به ذهنیت‌گرایی نمود. این نقدها در حالی است که امروزه واقعیت اجتماعی جرم و برساخت‌گرایانه بودن فرایند جرم‌انگاری حقیقتی انکارناپذیر است.

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص مولفه‌های مفهومی نظریه واقعیت اجتماعی جرم نگاه کنید به:

Quinney, Richard; *The Social Reality of Crime*, with a new introduction by A. Javier Trevino, New Brunswick and London: Transaction Publishers, 2008, p 8-13

2. Subjectivist

مطالعات اولیه هم این فرضیه را تقویت می‌کند که ردپای آموزه‌های نظریه واقعیت اجتماعی جرم و چیرگی منافع برخی کنشگران در برخی فرایندهای جرم‌انگاری در ایران تا حدودی به چشم می‌خورد. با این توضیح، عنوان مقاله حاضر که «تحلیل برساخت‌گرایانه فرایند جرم‌انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم» است، حاوی این پیام به خواننده است که فرایند جرم‌انگاری در ایران در پاره‌ای موارد، بیش از دیگر نظریه‌ها، قابلیت انطباق بیشتری با آموزه‌ها و گزاره‌های شش‌گانه نظریه واقعیت اجتماعی جرم دارد. نظریه‌ای که با ماهیت برساخت‌گرایانه خود، جرم‌انگاری رفتار شهروندان را اقدامی در جهت تأمین منافع کنشگرانی می‌داند که لزوماً در پی تأمین نفع عامه نیستند. پیامی که درعین حال، چرایی بررسی فرایند جرم‌انگاری در ایران را بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم، توجیه می‌نماید.

بر این اساس، بخش نخست مقاله، به توصیف و تبیین جرم از منظر برساخت‌گرایی اجتماعی اختصاص یافته و سعی شده ادبیات و مفاهیم مهم این رویکرد از جمله فعالیت‌های ادعاسازی، اسطوره‌سازی، تصویرآفرینی، فرایندهای تعریف و سنخ‌بندی شرایط ظاهراً آسیب‌زا و مسئله‌دار و سهامداران یا کنشگران فرایند تعریف مشکل و جرم‌انگاری، به بحث و بررسی گذاشته شود. اهمیت مطالب این بخش از آن جهت است که ارتباط مفاهیم مزبور در رویکرد برساخت‌گرایی با حوزه مطالعات جرم‌شناسی و تحلیل مسائل اجتماعی، اهمیت کلیدی دارد و تنها با درک بهتر مطالب این بخش است که می‌توان فرایند جرم‌انگاری را بر اساس رویکرد مزبور و با بهره‌گیری از نظریه واقعیت اجتماعی جرم، نظریه‌ای که مبانی نظری‌اش را وام‌دار رویکرد برساخت‌گرایی است، به بحث و بررسی گذاشت.

در بخش دوم نیز، فرایند جرم‌انگاری در نظام عدالت کیفری ایران در حوزه‌هایی که به نظر می‌رسد قابلیت تحلیل بر اساس این نظریه را دارند، تبیین می‌شود. به این صورت که ذیل هر یک از این گزاره‌ها، به تناسب به نمونه‌هایی از قوانین کیفری ایران اشاره می‌شود که از منظر برساخت‌گرایی و نظریه واقعیت اجتماعی جرم، بهتر می‌توان توجیهشان کرد؛ چراکه تا حدودی فرضیه حمایت از منافع برخی کنشگران دارای نفوذ و قدرت را در فرایند تصویب آن تقویت می‌کند.

بر همین اساس، چینش دو قسمتی مطالب، با این منطقی قابل توجیه خواهد بود که ابتدا مبانی نظری و ادبیات تحقیق در بخش نخست مورد تبیین قرار می‌گیرد و در بخش دوم، قوانینی که بیشتر با منطقی برساخت‌گرایی و نظریه واقعیت اجتماعی جرم قابلیت تبیین دارد، به بحث و بررسی گذاشته می‌شود.

۱- جرم از نگاه برساخت‌گرایی اجتماعی

از نگاه برساخت‌گرایان، جرایم محصول تعاریف اجتماعی مشارکتی یا دسته‌جمعی^۱ و به‌عنوان حقایق اجتماعی یا بزهکارانه تعریف می‌شوند که نمونه بارزی از واقعیت‌های اجتماعی هستند، واقعیتی که ما آن را برمی‌سازیم و می‌توانیم از آن برساخت‌زدایی نموده و حتی آن را با یک واقعیت کم‌تر زیان‌بار جایگزین کنیم (Henry 2009:1). از این‌رو، جرم (البته به‌جز جرایم طبیعی) به‌عنوان یک برساخت اجتماعی تلقی می‌شود؛ زیرا آنچه در یک جامعه یا فرهنگ جرم محسوب می‌شود، ممکن است در جامعه یا فرهنگ دیگر جرم نباشد یا تنها یک انحراف تلقی شود؛ چراکه بر اساس این نظریه، یک رفتار بزهکارانه فاقد جایگاه هستی‌شناختی^۲ مستقل است و این واکنش‌های ذهنی به شرایط است که آن را به مسئله یا جرم تبدیل می‌کند و درست به همین خاطر است که تنها تعداد محدودی از شرایط یا حالات آسیب‌زا و بزهکارانه و تخلفات بالقوه مسئله‌دار، توجه عمومی را به خود جلب می‌کنند و به‌مثابه موضوعاتی برای نگرانی یا مسائل اجتماعی یا جرایم تعریف می‌شوند؛ بنابراین مطابق نظر برساخت‌گرایان اجتماعی، آنچه به‌عنوان جرم به‌شمار می‌آید، بستگی به آن دارد که چه کسی جرم را تعریف کند. بر همین اساس باراک^۳ می‌نویسد: «تعریف‌های کاملاً عینی از جرایم وجود ندارد؛ زیرا تمام تعریف‌ها تا حدی ارزشی و جانبدارانه^۴ هستند و آنچه از سوی قانون‌گذار به‌عنوان جرم تعریف می‌شود تا حد بسیاری خودسرانه و نشان‌دهنده یک فرایند بسیار گزینشی و انتخابی است» (Barak 1998: 21).

اتخاذ رویکرد برساخت‌گرایانه به نحوه پیدایی جرایم، محقق را مجهز به لنزی می‌کند که به کمک آن می‌تواند روشی را که ادعاها^۵، اسطوره‌ها^۶ و اظهاراتی درباره یک رفتار اجتماعی،

۱. البته انتظار می‌رود جرایم نتیجه فعالیت مشترک و دسته‌جمعی تمام شهروندان باشند که متأسفانه در عمل و در بیشتر مواقع چنین نیست.

2. Ontological Stance

3. Barak

4. Value Laden and Biased

5. Claims

به باور بسیاری از برساخت‌گرایان اجتماعی از جمله اسپکتور و کیتسوز، جوزف اشنايدر، جول بست و دانیلین لاسک، ادعاها یا فعالیت‌های ادعاسازی معادل Claims Making مهم‌ترین مفهوم و یا مولفه برای برساخت اجتماعی جرایم و مسائل اجتماعی هستند. جول بست، شاخص‌ترین متفکر معاصر برساخت‌گرایی اجتماعی، معتقد است ادعاها در حکم محصول فعالیت‌های ادعاسازی هستند. فعالیت‌هایی که برای برساخت اجتماعی یک جرم یا مسئله اجتماعی ضروری است. در واقع در فرایند فعالیت‌های ادعاسازی، کارگزاران و کنشگران ادعاهای خود را در معرض توجه دیگران قرار می‌دهند و از این طریق به شرایطی که نامطلوب و آسیب‌زا به نظر می‌رسد، رسمیت و مشروعیت بخشیده و تلاش می‌کنند آن‌ها را نیازمند طرح و اقدامی جدی جلوه‌گر نمایند. این کنشگران عمدتاً در پی ترغیب و قانع‌سازی دیگرانند، با این رویه و ادبیات که برخی چیزها یا اعمال مجرمانه بوده و بایستی حتماً کار یا اقدامی صورت گیرد.

۶. شمار دیگری از برساخت‌گرایان مانند ویکتور کاپلر (Victor Kappeler) و گری پاتر (Garry Potter) ترجیح می‌دهند به‌جای مفهوم ادعا، از مفهوم اسطوره یا Myth استفاده کنند.

مطرح می‌شود و سهامدارانی^۱ که در برساخت آن واقعیت اجتماعی به منزله یک جرم مشارکت می‌کنند را شناسایی کند (Walker 2007: 16).

در این معنا، برداشت ما از این که چه چیزی جرم است و چه چیزی جرم نیست، خود یک محصول یا برساخت اجتماعی است، آنچه از طریق فعالیت‌ها یا کارهای اجتماعی از جمله فعالیت‌های ادعاسازی^۲ ایجاد یا برساخته شده است. به همین دلیل برساخت‌گرایان ادعاسازی و فرایند تعریف شرایط «ظاهراً» مسئله‌دار اجتماعی را دارای اهمیت کلیدی در این رویکرد می‌دانند (Spector & Kitsuse 1987[1977]). لاسک^۳ این فرایند را «بازی مسائل اجتماعی»^۴ می‌نامد و معتقد است فرایند مزبور نه تنها شرایط که مردم و راه‌حل‌های مربوط به مسائل را نیز در برمی‌گیرد (ودادهیر و حسین‌نژاد، بی‌تا: ۸).

سهامداران بازی مسائل اجتماعی نیز کارگزاران گوناگونی هستند که در برساخت اجتماعی جرم فعالیت می‌کنند. این سهامداران یا ادعاسازان در ادبیات برساخت‌گرایی، همان کنشگران فرایند سیاست‌گذاری و جرم‌انگاری در گفتمان سیاست عمومی هستند که شامل کنشگران رسمی و غیررسمی می‌شوند. گروه نخست اعضای قوای مقننه، مجریه و قضاییه^۵ هستند که بنابر بنابر وظیفه قانونی و اصلی خود به جرم‌انگاری رفتارها می‌پردازند، گروه دوم، گروه‌های دارای نفوذ، احزاب و نیز نخبگانی هستند که ظاهراً در جهت حفظ منافع عمومی ولی در بیشتر مواقع تنها با دغدغه حمایت و حفظ منافع و ارزش‌های خود در فرایند جرم‌انگاری به کنشگری می‌پردازند و با توسل به روش‌هایی چون لابی‌گری، اقدامات خشن، فعالیت‌های تبلیغی و رسانه‌ای، نفوذ بر افکار عمومی، فعالیت‌های انتخاباتی و آموزشی، تولید و انتشار مفاهیم سیاسی جدید، تدوین و اجرای سیاست‌های نظام سیاسی و اثرگذاری بر سرعت و مسیر تحولات جامعه، در تلاشند منافع خود را به نام و هزینه منافع عموم شهروندان با جرم‌انگاری رفتارهایی که آن‌ها را تهدیدی برای خود می‌پندارند، محقق سازند.

این سهامداران یا کنشگران (اعم از رسمی یا غیر رسمی)، با توجه به جایگاه و توان خاصی که برای چانه‌زنی بر سر علائق و منافع خود و برساخت اجتماعی جرم دارند، قادرند با کنترل،

1. Claims Maker
2. Claims Making Activities
3. Donileen. R Loseke
4. The Social Problem Game

۵. کنشگری قضات در فرایند جرم‌انگاری، بیشتر در کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا معنا می‌یابد. در واقع به دلیل جایگاه ویژه‌ای که نظام‌های کامن‌لا برای رویه قضایی و نقش قضات در قانونگذاری و به‌ویژه جرم‌انگاری قائل‌اند، قضات در این کشورها در هنگام صدور رأی، خود نقش قانون‌گذار را ایفاء کرده و در مواردی و تحت ضوابطی می‌توانند به جرم‌انگاری رفتارها بپردازند.

جهت بخشی و شکل دهی به پیام های ارسالی، در برساخت اجتماعی و صورت بندی جرایم نقش آفرینی کنند. در نگاه برساخت گرایان، برخی از این کنشگران نه فقط خود در مقام شکلی از رسانه عمل می کنند، بلکه حتی مواد و مستندات لازم را برای داستان، روایت ها و اسطوره های رسانه ها تدارک دیده و با حفظ و تقویت تعاریف و سنخ بندی های اجتماعی موجود از جرم و با بسط و گسترش تعاریف و برساخته های عوامل و گروه هایی که جرائم را به مثابه تهدیدی برای نظم اجتماعی موجود قلمداد می کنند، فرایند جرم انگاری را به تسخیر و در تصرف خود درمی آورند؛ یعنی با سیاسی سازی^۱ جرائم و مسائل اجتماعی و به نحوی تریق امیال و طرح واره های^۲ سیاسی خود در ادعاهای جرم، اثر مستقیمی بر فهم شهروندان از جرائم و برداشت عمومی از مسائل و رفتارهای مجرمانه می گذارند. در چنین شرایطی محصولاتی از جرائم و مسائل اجتماعی خلق شده، مشروعیت یافته و در نهایت توسط بازوهای قانون گذاری و اجرایی نهادهای می شود. محصولاتی که هدفی جز حفظ منافع شخصی این کنشگران ندارد. پاورینی^۳ در مورد قدرت و اختیار قانون گذاری این سهامداران می نویسد: «آنچه به عنوان جرم تعریف می شود، بستگی به قدرت تعریف^۴ یک رفتار به عنوان جرم و مقاومت در برابر تعاریف مخالف^۵ داشته و این نیز به نوبه خود بستگی به این دارد که چه کسی به رسانه ها دسترسی دارد و چگونه کارفرمایان اخلاقی ماهر^۶، از چنین دسترسی به نفع خود استفاده می کنند» (Pfuhl & Henry 1993).

بدیهی است که پیروز فرایند تعریف مشکل، سهامدارانی هستند که در متقاعد کردن دیگران در وجود نوع خاصی از مشکلات اجتماعی، موفق بوده اند. بر همین اساس است که قدرت بازیگران بازی مسائل اجتماعی، در این میان، بیش از هر چیز دیگری تعیین کننده است: «آنهایی که در رأس قدرت اند، قواعد و مقررات بازی را تعیین می کنند، این یعنی تعیین این که چه کسی حق صحبت کردن دارد، با چه نقطه نظری یا رویکردی، با چه اقتدار یا مرجعیتی و بر اساس چه معیار یا قابلیت کارشناسی یا تخصصی. آن ها در واقع اصول و قواعد بازی را تعیین می کنند که برای این یا آن مسئله، نظریه یا هر موضوعی که پیش آید، بایستی دنبال شوند. آن ها هم چنین قواعد مربوط به این امر که کدام یک از این موارد بایستی نام گذاری، طرح، تحلیل و در نهایت به یک سیاست یا طرح بدل شوند را تعیین می کنند» (Escobar 1995: 41).

1. Politicization
2. Schemas
3. M.Pavarini
4. Power to Define
5. Power to Resist Definitions
6. Skilled Moral Entrepreneurs

با این نگاه به فرایند جرم‌انگاری، می‌توان جرم را توصیف رفتارهایی دانست که تنها با منافع بخش‌هایی از جامعه که قدرت شکل دادن به سیاست عمومی دارند، مغایرت دارد. رفتارهایی که تنها در صورت تهدید منافع قدرتمندان، مرتکبان‌شان را قربانی قوانین ظالمانه می‌سازند. برساخت‌گرایان اجتماعی با چنین نگاهی به فرایند پیدایی جرم، معتقدند خلق یک جرم از سوی ادعاسازان، سهامداران یا همان کنشگران فرایند جرم‌انگاری، چهار مرحله را پشت سر می‌گذارد: نخست، ادعاسازی درباره رفتار یا شرایطی که به نظر برخی از گروه‌های اجتماعی با مبانی اخلاقی یا حتی دینی، سازگار نیست^۱. دوم، ارائه این ادعاها به مخاطبان خود، به‌ویژه رسانه‌ها و اعلام این که مطالبات مزبور، قانونی و مشروع هستند^۲. سوم، ارائه یک دورنما و چشم‌انداز از چگونگی پرداختن به مشکلات اعلام‌شده، از طریق تعریف راهبردها، تاکتیک‌ها و سیاست‌ها^۳ و چهارم، مبارزه با رقبا و مخالفان و بسیج حمایت‌های مردمی^۴ (Henry 2009: 9).

۲- گزاره‌های شش‌گانه نظریه واقعیت اجتماعی جرم

نظریه واقعیت اجتماعی جرم حاوی شش گزاره همراه با تبیینات و توضیحاتی در چهارچوب هر گزاره است. با نخستین گزاره، جرم تعریف خواهد شد. چهار گزاره بعدی، واحدهای توصیفی هستند و در گزاره پایانی هم پنج گزاره پیشین با یکدیگر جمع می‌شوند تا به توصیفی مرکب از واقعیت اجتماعی جرم برسند.

۲-۱- گزاره نخست (تعریف جرم)^۵: جرم توصیفی از رفتار انسان است که توسط عوامل عوامل دارای قدرت و نفوذ در یک جامعه‌ی از نظر سیاسی سازمان‌یافته، خلق می‌شود. نظریه واقعیت اجتماعی، جرم را نوعی توانایی برای تعریف مجرمانه رفتار می‌داند که از سوی عده‌ای به عده‌ای دیگر اعطاء می‌شود؛ بنابراین، اشخاص و رفتارها با فرمول‌بندی تعریف رفتارهای مجرمانه، «کیفری» می‌شوند. از این روست که گفته می‌شود «جرم آفریده یا خلق می‌شود»^۶.

1. Assembling and Diagnosing Claims about Behavior or Conditions Seen as Morally Problematic
2. Presenting to Significant Audiences, such as the News Media, that the Claims Are Legitimate
3. Providing a Prognosis of How to Address the Problem to Bring about a Desired Outcome by Defining Strategies, Tactics, and Policy
4. Contesting Counterclaims and Mobilizing the Support of key groups
5. Definition of Crime
6. Crime is created

با تلقی جرم به عنوان یک «تعریف»، می‌توان از رویکرد بالینی^۱ پرهیز کرد، رویکردی که تنها بر کیفیت عمل تمرکز کرده و چنین می‌پندارد که جرم، پدیده‌ای عینی، در ذات خود مستقل و نوعی آسیب‌شناسی فردی^۲ است. حال آن‌که جرم یک رفتار ذاتی نیست^۳ و به ویژگی‌های فردی مجرم وابسته نیست، بلکه قضاوتی است که از سوی عده‌ای درباره کنش‌ها، اقدامات و ویژگی‌های رفتاری فرد صورت می‌پذیرد (Quinney 2008: 15&16) و چه بسا قضاوت‌های مزبور در طول زمان دستخوش تحول و دگرگونی شود.

تحلیل شرایط و بسترهای پیشنهاد و تصویب طرح ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، به روشنی حکایت از فضای احساسی و ارزشی حاکم بر زمان تصویب آن دارد. فضایی که به شدت تحت تأثیر گفتمان فرهنگی رهبران سیاسی و مقامات ارشد در خصوص تهاجم فرهنگی و شیخون فرهنگی دشمن قرار داشت و به تصویب قانونی منجر شد که مثال بارزی از قضاوت‌های ارزشی در خصوص رفتارهای شهروندان محسوب می‌شود، رفتارهایی که در طول زمان گاه مجرمانه و گاهی مجاز ارزیابی شده‌اند.

به این معنا که دسترسی به کانون‌های اصلی تصمیم‌گیری و قدرت شکل دادن به سیاست عمومی، در برهه‌ای از زمان، این امکان را برای برخی کنشگران فرایند جرم‌انگاری فراهم کرد که با قضاوت‌های ارزشی و نمایندگی تنها منافع و ارزش‌های موردقبول خود به جرم‌انگاری این رفتار اقدام کنند. تصمیمی که مرور زمان نشان داد وجدان جمعی جامعه، جرم‌انگاری را در این حوزه چندان بر نمی‌تابد. در همان زمان تصویب این قانون، پیشنهاد شد آن را برای مدت سه سال به صورت آزمایشی تصویب کنند تا اگر بعدها اثربخشی آن با ابهام مواجه شد، نیازی به لغو آن نباشد و پس از گذشت مدت آزمایشی، خودبه‌خود ملغی شود. گرچه این پیشنهاد با موافقت نمایندگان مواجه نشد، ولی ضرورت تصویب آن در سال‌های بعد، هنگامی که اثبات رسید که هشت سال پس از تصویب این قانون، در بیست‌وششم آذرماه ۱۳۸۱، کلیات طرحی با یک فوریت در مجلس به تصویب رسید تا این بار «ممنوعیت» به کارگیری از ماهواره را به «ضوابط به کارگیری» آن تغییر دهد، تغییری که مسلماً ناشی از تغییر در قضاوت نسبت به ارزش‌هایی بود که از نظر قانون‌گذار دیگر آن‌چنان شایسته حمایت کیفری نبود. این طرح در هشتم دی‌ماه ۱۳۸۱ به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید. تصویب طرح اخیر نشان داد قانون‌گذار قضاوت خود نسبت به رفتارهای شهروندان را تغییر داده و دیگر آن‌ها را مجرمانه ارزیابی

1. Clinical Perspective
2. Individual Perspective
3. Crime is not Inherent in Behavior

نمی‌کند، ولی با رد آن از سوی شورای نگهبان به دلیل مغایرت کلی با شرع و قانون، بازهم قرار شد به کارگیری تجهیزات ماهواره‌ای، «مجرمانه» قضاوت شود.

۲-۲- گزاره دوم (فرمول‌بندی تعریف رفتارهای مجرمانه)^۱: یک رفتار زمانی به صورت مجرمانه تعریف می‌شود که در تعارض با منافع بخش‌هایی از اجتماع قرار گیرد که قدرت شکل دادن به سیاست عمومی را دارند.

جرائم مطابق منافع آن بخش‌هایی از جامعه فرمول‌بندی می‌شود که قدرت ترجمه منافع خود به سیاست عمومی را دارند. از این رو، منافع، تمایلات، ارزش‌ها و هنجارها که نهایتاً در حقوق کیفری ادغام و گنجانده می‌شوند، آن‌هایی هستند که از نظر افراد، گروه‌ها و به‌طور کلی کنشگران حاکم بر جامعه، ارزشمند بوده و برای حفظ منافع آنان، سزاوار جرم‌انگاری‌اند. به عبارت ساده‌تر، آن‌هایی که توانایی نمایندگی منافع خود را در سیاست عمومی دارند، فرمول‌بندی تعریف رفتارهای مجرمانه را مطابق اهداف و امیال خود عهده‌دار می‌شوند (Quinney 2008: 16&17).

تدوین تعاریف کیفری را می‌توان یکی از بارزترین جلوه‌های تعارض در اجتماع دانست؛ زیرا با تدوین قوانین کیفری، برخی بخش‌های جامعه، تنها از منافع خود حمایت و آن‌ها را جاودانه و همیشگی می‌کنند. آن‌ها تصمیم به خلق تعاریف کیفری می‌گیرند؛ زیرا بخش‌هایی از اجتماع در تعارض با منافع آنان قرار گرفته‌اند. لذا جرم‌انگاری، وسیله مؤثری است که آنان را قادر می‌سازد رفتار اشخاص در دیگر بخش‌ها و طبقات اجتماع را کنترل کنند.

از این رو باید گفت بخش‌های قدرتمند جامعه، هرچه بیشتر میان منافع خود و دیگر بخش‌ها و طبقات اجتماع احساس تعارض کنند، به همان نسبت، بیشتر به وضع قوانین کیفری اقدام می‌کنند؛ زیرا آن را بهترین وسیله برای تضمین برتری و حفظ منافع خود می‌دانند.

در نظام قانونگذاری ایران، نمایندگی منافع تنها برخی کنشگران فرایند جرم‌انگاری، امری بعید و دور از ذهن نیست؛ به‌ویژه این که نبود سازوکارهای مناسب برای مشارکت مستقیم شهروندان (از طریق رسانه‌ها، انجمن‌ها و نهادها، نظرسنجی‌ها و ...)، مشارکت آنان را در تعیین سرنوشت خود تنها محدود به انتخاب نمایندگان پارلمان می‌کند که آن‌هم در فاصله زمانی میان انتخابات از بین می‌رود. از این رو در بعضی موارد شاهد تصویب قوانینی هستیم که می‌توانند به جای تضمین حقوق شهروندان، خود منجر به نادیده انگاشته شدن منافع عموم شوند. یکی از مصادیق این نوع جرم‌انگاری که تنها منافع عده‌ای را به نام و هزینه منافع عمومی نمایندگی

می‌کند، قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» مصوب فروردین ماه ۱۳۹۴ است. در این قانون برای اشخاص حقیقی یا حقوقی که در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع و مزاحمتی ایجاد کنند که به موجب قانون جرم باشد، علاوه بر مجازات مقرر، محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت پیش‌بینی شده است. در مورد اشخاص حقوقی هم که با سوءاستفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری و از طریق پیش‌بینی شده در قانون، مانع اقامه امر به معروف و نهی از منکر شوند؛ علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، حسب مورد مجازات بند (پ) ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است.

بررسی نسخه اولیه این طرح و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی که طرح مزبور در آن پیشنهاد شد، نشان می‌دهد، هدف طراحان اولیه تنها حمایت مادی از کسانی بود که در راستای انجام این فریضه الهی، مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا جان خود را از دست داده‌اند. ولی بررسی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی^۱ و گفت‌وگوهای مقامات سیاست‌جنبانی، نشان می‌دهد چگونه به جای تأمین این هدف، رویکردی که عمدتاً دارای آثار و ابعاد شدید کنترلی است، مورد توجه قرار گرفت.

نیاز به اجرایی کردن اصل هشتم قانون اساسی از آنجا آغاز می‌شود که در پی حادثه‌ای که در تیرماه ۱۳۹۰ برای یکی از آمران به معروف و ناهیان از منکر در جریان دفاع از دوفتری که جانشان در خطر بود، رخ داد که در نهایت منجر به فوت او در فروردین ماه سال ۱۳۹۳ شد و در حادثه دیگری که در یکی از شهرستان‌های استان سمنان برای خانواده یکی از آمران به معروف و ناهیان از منکر به وقوع پیوست، کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی طرحی به مجلس می‌دهد که دارای یک ماده و چهار تبصره بود. این طرح همان‌طور که در مقدمه توجیهی آن آمده است، صرفاً باهدف حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر و به منظور رفع خلأ قانونی و در واقع، با نیت حمایت از آسیب دیدگان جسمی امر به معروف و نهی از منکر تهیه شده بود؛ اما طرح جدیدی که کلیاتش با ۲۴ ماده و چندین تبصره به تصویب نمایندگان مجلس می‌رسد، در واقع همان طرحی بود که در کمیسیون فرهنگی مجلس تدوین شده بود. طرحی که به ویژه ماده هشتم آن با پیش‌بینی امکان اقدام دسته‌جمعی برای امر به معروف و نهی از منکر، زمینه مساعدی برای اقدامات غیرقانونی برخی گروه‌های فشار، محسوب می‌شد. همزمان با اعلام

۱. برای بررسی نظرات موافقان و مخالفان طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، به مشروح مذاکرات جلسه تصویب کلیات این طرح مورخ شانزدهم مهرماه ۱۳۹۳ مراجعه کنید.

وصول این طرح در تیرماه ۱۳۹۳ در مجلس شورای اسلامی، افزایش تحرکات برخی جریانات و گروه‌های فشار، به حساسیت‌های مرتبط با این طرح اضافه کرد و آن را وارد مرحله دیگری نمود. مجلس شورای اسلامی هم با وجود مخالفت‌های صورت گرفته، به‌ویژه از سوی دولت^۱، همراه با پاره‌ای اصلاحات، به‌سرعت فرایند تصویب این قانون را تکمیل کرد. به‌گونه‌ای که توانست با تصویب این قانون و حمایت از منافع تنها عده‌ای به نام منفعت عمومی، مخالفان را در خصوص غیرقانونی و خودسرانه بودن اقدامات این گروه‌ها و جریانات به سکوت وادار کند. درحالی‌که به نظر می‌رسد اتخاذ رویکردهای کنترلی و کیفری، نمی‌تواند در عمل کمکی به یک تکلیف شرعی و قانونی نماید و این مهم می‌توانست بدون توسل به ابزارهای کیفری نیز محقق شود.

با توجه به وابستگی تعاریف کیفری به خواسته‌ها و منافع بخش‌های قدرتمند جامعه، بدیهی است قانون همراه با تغییراتی در ساختار منافع بازیگران اصلی جرم‌انگاری، دستخوش دگرگونی و تحول شود؛ زیرا وقتی منفعتی که پایه و اساس یک قانون کیفری بوده، دیگر برای گروه‌های در قدرت جذابیت و ارزشی نداشته باشد، قانون دوباره تفسیر یا به‌گونه‌ای تغییر خواهد کرد که منافع موردتوجه قدرتمندان را در خود جای دهد. تاریخ اجتماعی قانون، تغییر در ساختار منافع جامعه را به‌خوبی نشان می‌دهد (Quinney 2008: 18).

نگاهی به پیشینه قانون مجازات ایران از ابتدا یعنی سال ۱۳۰۴ تاکنون مثال روشنی از ارتباط تعریف رفتارهای مجرمانه با تغییرات اجتماعی و منافع و خواسته‌های کسب‌کاران فرایند جرم‌انگاری است. در این فرایند می‌توان جابه‌جایی تأکید قانون‌گذاران کیفری پیش از انقلاب بر تأمین نظم عمومی به‌عنوان یکی از اهداف اصلی قانون‌گذار کیفری را بر تأمین منافع و مقتضیات گفتمان فقهی حاکم که ناشی از ساختار سیاسی-اقتصادی نظام جدید سیاسی بوده است، موردتوجه قرار داد.

این تغییر گفتمان را نه تنها می‌توان در عنوان و مواد مختلفی از قوانین مجازات اسلامی به‌عنوان قانون مادر مشاهده کرد که در فرایند تصویب برخی قوانین کیفری نیز به چشم می‌خورد. درواقع با نگاهی به سیر پیشنهاد یک لایحه یا طرح تا تصویب آن به‌عنوان قانون، می‌توان تعارض منافع پیروزمندان این فرایند را به‌روشنی مشخص ساخت که نمونه بارز آن در قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» مشاهده می‌شود.

این قانون که با عنوان «لایحه آزادی اطلاعات» در مردادماه سال ۱۳۸۴ از سوی دولت هشتم

۱. ازجمله به سخنان معجد انصاری، معاون پارلمانی رئیس‌جمهور به هنگام تصویب کلیات و جزئیات این طرح مراجعه کنید.

پیشنهاد شد، پس از گذشتن نزدیک به چهار سال همراه با تغییرات شگرفی در آذرماه سال ۱۳۸۷ در دولت نهم تصویب و در دولت یازدهم نیز آیین‌نامه اجرایی آن تصویب شد، یکی از جلوه‌های تغییر منافع کنشگران فرایند جرم‌انگاری است.

این قانون جزو آخرین لوایحی بود که در آخرین جلسات دولت هشتم، یعنی جلسه ۱۳۸۴/۴/۱۲ هیئت دولت با نام لایحه آزادی اطلاعات و با ۸۳ ماده مطرح شد. پس از برگزاری جلسات متعدد در دولت، این لایحه نهایتاً در ۶ فصل و ۳۶ ماده به مجلس هفتم ارائه شد و یک ماه بعد در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۶ در مجلس اعلام وصول شد و یک سال پس از اعلام وصول، یعنی در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۴ کلیات آن با نام لایحه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات به تصویب مجلس رسید.^۱

پس از گذشت سه سال از تاریخ ارائه لایحه آزادی اطلاعات و مسکوت ماندن آن به دلایل متعدد، نمایندگان در روزهای آخر کاری خود چنان شتاب‌زده به تصویب جزئیات این لایحه پرداختند که نه ماده نخست آن بدون هیچ‌گونه مخالفت و اظهارنظری به همان صورت که در گزارش کمیسیون آمده بود، در صحن علنی مجلس به تصویب رسید و بقیه مواد مصوب کمیسیون نیز بدون حاشیه خاصی مورد تأیید نمایندگان قرار گرفت.

با اعمال تغییرات همه‌جانبه در این لایحه که مواد آن از ۳۶ ماده در دولت نهم به ۲۴ ماده در صحن علنی مجلس، کاهش یافت، اهداف نخستین تدوین‌کنندگان این لایحه در دولت هشتم از تهیه آن که همانا همگام شدن با تحولات سایر کشورها بر مبنای فناوری اطلاعات بود، محقق نشد، ولی تا حد زیادی دست دولت وقت و دولت‌های بعدی را به‌عنوان مخاطبان اصلی این قانون، برای اعمال سلیقه و فرار از ارائه برخی اطلاعات ضروری به مردم باز گذاشت؛ زیرا دولت وقت، برخلاف دولت قبلی تمایل چندانی به تصویب و اجرایی شدن این قانون نداشت.

در دستور کار قرار نگرفتن لایحه آزادی اطلاعات از زمان تصویب کلیات آن در مهرماه ۱۳۸۵ تا تصویب آن در مجلس شورای اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۸۷، بدون این که دولت وقت برخلاف دولت قبلی، هیچ اصراری به پیگیری و به جریان افتادن این لایحه در مجلس داشته باشد، درخواست مسکوت ماندن لایحه مزبور برای شش ماه از سوی معاون پارلمانی رئیس‌جمهور وقت در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷،^۲ آن‌هم درست نزدیک به انتخابات ریاست

۱. البته عنوان انتخابی مجلس هم مبهم است: آیا مطلق انتشار موردنظر است یا انتشار آزاد اطلاعات یا انتشار اطلاعات؟ اگر منظور، مطلق انتشار باشد که با محتوای لایحه مغایرت خواهد داشت، ولی اگر انتشار آزاد اطلاعات موردنظر باشد، این عنوان علاوه بر ایراد قبلی، به لحاظ ادبی و نگارشی نیز قابل ایراد خواهد بود. اگر انتشار اطلاعات موردنظر باشد، باز ایراد اول وارد خواهد بود.

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص و دلایل موافقان و مخالفان مسکوت ماندن لایحه آزادی اطلاعات، به مشروح مذاکرات جلسه بیست‌ودوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ مجلس شورای اسلامی مراجعه کنید.

جمهوری و عدم تهیه آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ و ماده ۲۳ این قانون تا پایان دولت دهم، درحالی‌که قرار بود به ترتیب ظرف مدت شش ماه و سه ماه به تصویب هیئت‌وزیران برسد، دلیل این مدعاست.

نتیجه چنین وضعیتی بر کسی پوشیده نیست، به‌نحوی‌که می‌توان گفت فلسفه وضع قانون مذکور که همانا تأمین حق دسترسی آزادانه عموم به اطلاعات و نظارت بر ساختارهای رسمی بود، تحت تأثیر انواع محدودیت‌ها و الزامات کلی و مبهم قرار گرفت.

علاوه بر تغییرات بسیاری که در قانون مصوب مجلس شورای اسلامی به چشم می‌خورد، دو نمونه از این تغییرات در خصوص جرم‌انگاری جالب‌توجه است. در ماده ۱۰ لایحه اولیه هیئت دولت، پیش‌بینی شده بود که «هر شخصی حق دارد آشکارا از فعالیت‌های ارکان و اجزای مختلف حکومت و فعالیت مأموران آن‌ها انتقاد کند، هیچ‌گونه تعقیب اداری، مدنی یا کیفری در مقابل صرف انتقاد قابل‌اعمال نیست». با در نظر گرفتن روح حاکم بر لایحه مزبور، مشخص می‌شود این ماده برای جلوگیری از جرم دانستن انتقاد شهروندان از عملکرد ارکان و اجزای حکومت در ارائه اطلاعات موردنیاز شهروندان پیش‌بینی شده بود، درحالی‌که در قانون مصوب مجلس اثری از آن نیست. حذف این ماده مؤید این ادعا در خصوص حفظ منافع کنشگران خاصی است که عملکرد خود را در عدم ارائه اطلاعات، شایسته انتقاد می‌دانستند. تغییر میزان مجازات مدیران پنهان‌کار در نسخه اولیه این لایحه از «سه میلیون تا ده میلیون ریال یا حبس از سه ماه و یک روز تا ۱۸ ماه» به «سیصد هزار ریال تا یک میلیون ریال» در قانون مصوب مجلس نیز جالب‌توجه است. طبیعی است این میزان، عدد قابل‌توجهی برای جریمه‌مدیری نیست که ممکن است فساد یا تخلف بزرگ را با عدم انتشار برخی اسناد، پنهان نگاه دارد.

نگاه اجمالی و کلی به روند تصویب «قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده» نیز روشن می‌سازد چگونه تغییر در شرایط و منافع اقتصادی دولت‌ها و برخی دیگر از کنشگران رسمی و غیررسمی موجب می‌شود قانون دوباره تفسیر شود یا به‌گونه‌ای تغییر کند که منافع موردتوجه قدرتمندان را در خود جای دهد و از اهداف اولیه خود دور شود. تأثیری که مقایسه لایحه ابتدایی هیئت دولت در سال‌های آغازین دهه هفتاد با قانون مصوب مجلس شورای اسلامی در سال‌های پایانی دهه هشتاد، به‌خوبی مؤید این مدعاست.

اندیشه حمایت از حقوق مصرف‌کننده در شرایطی در نظام حقوقی ایران شکل گرفت که برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با افزایش ظرفیت‌های تولیدی، ایجاد فضای مناسب جهت رقابت آزاد و جذب و به‌کارگیری سرمایه‌های راکد، به‌گونه‌ای تدوین و تصویب

شد که بتواند بسترهای مناسبی برای خصوصی سازی و ورود نسبی ایران به نوعی نظام اقتصادی نیمه باز فراهم آورد که از الزامات اولیه حمایت از حقوق مصرف کننده است. قطعاً تحقق چنین فضای اقتصادی، نیاز به قوانین درست، متقن و کاملی داشت که بتواند به شکل صحیح از حقوق مصرف کننده دفاع کند. بر این اساس، حمایت از حقوق مصرف کننده با این هدف در دستور کار دولت پنجم قرار گرفت و در بیست و سوم خردادماه ۱۳۷۲، «لایحه حمایت از حقوق مصرف کنندگان»، به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و کلیات آن برای نخستین بار در بیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۷۲ به تصویب نمایندگان دوره چهارم مجلس شورای اسلامی رسید، ولی در شرایطی که جزئیات لایحه حمایت از حقوق مصرف کننده در شرف تصویب در کمیسیون مربوطه بود، مصلحت سنجی مجمع تشخیص مصلحت نظام در نوزدهم مهرماه ۱۳۷۳ مبنی بر حکومت قانون تعزیرات حکومتی، موجب شد کمیسیون و نمایندگان برای این که مصوبه شان با تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نظام مبادی نداشتی باشد، لایحه را از دستور کار خارج کنند.

با روی کار آمدن دولت ششم، رئیس کمیسیون امور اقتصادی و بازرگانی برای مذاکره بیشتر با نمایندگان دولت و وزارت بازرگانی درباره لایحه حمایت از حقوق مصرف کننده، در بیست و هشتم فروردین ماه ۱۳۷۷ از نمایندگان می خواهد برای شش ماه به مسکوت ماندن لایحه رأی مثبت دهند تا دولت و مجلس بتوانند قانون جامع و کاملی در این خصوص ارائه دهند. نمایندگان هم برای شش ماه به مسکوت ماندن لایحه رأی مثبت دادند. این مذاکرات تا اواسط دولت هفتم هم به نتیجه ای نمی رسد تا این که در اواسط دولت هشتم این لایحه مجدداً در دستور کار کمیسیون اقتصادی و امور بازرگانی قرار می گیرد.

گرچه کلیات این لایحه یک بار پیش تر و در بهمن ماه ۱۳۷۲ در دولت پنجم به تصویب نمایندگان رسیده بود، ولی کمیسیون مربوطه، به موجب تجویز ماده ۱۴۱ آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، تصمیم می گیرد لایحه بار دیگر ابتدا در کمیسیون مطرح و پس از تصویب آن در کمیسیون، کلیاتش در صحن علنی مجلس برای دومین بار به رأی گیری گذاشته شود.

گذشت چیزی نزدیک به بیشتر از ده سال از تصویب کلیات این لایحه برای نخستین بار که در شرایط اقتصادی دولت پنجم به تصویب رسیده بود، نتیجه ای به دنبال نداشت؛ جز این که کمیسیون این لایحه را با آن کلیات، پذیرفت و در صدد برآمد بر اساس الزامات اقتصادی دولت وقت، کلیات آن را به گونه دیگری به تصویب برساند.

به همین دلیل، این لایحه مجدداً به کمیسیون ارجاع شد تا این که در بیست و هشتم مهرماه

۱۳۸۱، کمیسیون اقتصادی به کلیات آن رأی داد و پس از آن در پنجم مردادماه ۱۳۸۲، در صحن علنی مجلس با رأی مثبت نمایندگان، شور اول آن پایان گرفت، ولی عمر باقی‌مانده مجلس ششم هم به تصویب شور دوم این لایحه نرسید.

در ماه‌های آغازین مجلس هفتم یعنی اواسط دولت هشتم، لایحه حمایت از مصرف‌کننده، مجدداً در دستور کار کمیسیون قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد چون کمیسیون همین یک سال پیش برای دومین بار کلیات آن را بر اساس شرایط اقتصادی همان سال‌ها تغییر داده و به تصویب رسانده بود، با قبول لایحه به همان صورت، گزارشی در هجدهم مردادماه ۱۳۸۳ به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌کند و در دوم شهریورماه همان سال از نمایندگان می‌خواهد بر اساس منطوق ماده ۱۴۱ آیین‌نامه داخلی مجلس، رسیدگی به لایحه، بدون این که دوباره نسبت به کلیات آن رأی‌گیری به عمل آید، به صورت یک‌شوری صورت پذیرد؛ ولی نمایندگان جدید مجلس هفتم، تقاضای کمیسیون را مبنی بر رسیدگی یک‌شوری به لایحه رد می‌کنند و به این ترتیب، کلیات لایحه برای سومین بار در کمیسیون مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آخرین روز از فروردین‌ماه ۱۳۸۴ برای سومین و آخرین بار، کلیات آن به تصویب نمایندگان مجلس می‌رسد.

ولی کلیاتی که این بار به تصویب نمایندگان مجلس می‌رسد، لایحه را بسیار از اهداف نخستین خود دور می‌کند.

در حقیقت به این دلیل که فضای کسب‌وکار و شرایط اقتصادی دولت هشتم به هنگام تصویب کلیات در سال ۱۳۸۴، متفاوت از زمان تدوین لایحه در دولت پنجم بود و بسترهای خصوصی‌سازی و اقتصاد غیردولتی برخلاف هشت سال گذشته، به آن شکل وجود نداشت، لایحه حمایت از حقوق مصرف‌کننده با تغییرات زیادی از حیث اصول و مبانی و تعاریف، بر اساس اقتضانات آن روزها، به تصویب رسید که تأثیرش را به‌خوبی در کلیاتی که در این دوره تصویب شد، مشاهده می‌کنیم. کلیاتی که سرنوشت حمایت از حقوق مصرف‌کننده را با تغییر در تعریف مصرف‌کننده و مبنای مسئولیت تولیدکننده رقم زد. به گونه‌ای که «مصرف‌کننده» از نظر قانون‌گذار سال ۱۳۸۸ تا حد زیادی متفاوت از برداشت تدوین‌کنندگان اولیه لایحه شد؛ چرا که حمایت قانون‌گذار در سال ۱۳۸۸ از شهروندی به نام مصرف‌کننده، محدود به کسانی شد که کالایی را خریداری می‌کنند. بدین ترتیب و برخلاف نام این قانون، مصرف‌کنندگان و استفاده‌کنندگان کالا که لزوماً ممکن است خریدار هم نباشند، از دایره حمایت قانون‌گذار خارج شدند. درحالی که در لایحه ابتدایی هیئت دولت مصرف‌کننده هر شخص حقیقی یا حقوقی بود

که کالایی را برای رفع نیاز خود و اشخاص تحت تکفل یا تحت اداره خود می‌خرد، تهیه می‌کند یا از آن استفاده می‌کند و یا خدمتی را به این منظور مورد استفاده قرار می‌دهد. تغییر در مبنای مسئولیت تولیدکنندگان، عقب‌گرد دیگر قانون‌گذار در حمایت از حقوق مصرف‌کننده است؛ چراکه مسئولیت تولیدکننده را به جای «مسئولیت محض»، بر نظریه «تقصیر» استوار کرده است.

در نخستین لایحه حمایت از مصرف‌کننده مصوب ۱۳۷۲، هیئت دولت نگاهی جامع به این موضوع داشت و «نظریه تضمین» سلامت کالا را به عنوان مبنای مسئولیت تولیدکننده برگزیده و تولیدکننده را فارغ از وجود یا عدم وجود تقصیر بر مبنای نظریه تضمین سلامت کالا، مسئول شناخته بود؛ و برای حمایت کامل از حقوق مصرف‌کننده و رفع ایرادات این نظریه، یعنی به دنبال جلوگیری از امکان شرط عدم تضمین از سوی تولیدکننده، پیش‌بینی کرده بود که شرط عدم مسئولیت تضمین یا تحصیل برائت از ضامن «گارانتی» توسط عرضه‌کنندگان باطل و بلااثر است. ولی با تصویب کلیات لایحه در مردادماه ۱۳۸۴ و تصویب نهایی در خردادماه سال ۱۳۸۵ نظریه تقصیر دوباره جان گرفت. به این صورت که تبصره ۳ ماده ۳ لایحه هیئت دولت که شرط عدم ضامن را باطل و بی‌اثر می‌دانست، حذف شد و به موجب ماده ۴۲ آیین‌نامه اجرایی این قانون، توافق طرفین مبنی بر این که هیچ مسئولیتی متوجه تولیدکننده نباشد، به طور ضمنی به رسمیت شناخته شد. هم‌چنین عبارت «ضامن صحت و سلامت کالا» در ماده ۳ مصوب ۱۳۷۲ به «مسئول صحت و سلامت کالا» در کلیات مصوب ۱۳۸۴ تغییر یافت. به این ترتیب شائبه نظریه تضمین هم منتفی شد و به تولیدکننده این توانایی را داد که در دفاع از خود اظهار کند مسئولیت مبنی بر نظریه تقصیر است و لذا خریدار باید مسامحه کاری تولیدکننده را ثابت کند. از طرف دیگر، باب‌شدن ادبیات جدیدی در گفتمان سیاسی کشور در رابطه با شهروند و حقوق شهروندی هم عامل دیگری بود که موجب شد نسخه دیگری از کلیات این لایحه به تصویب برسد. به گونه‌ای که موافقان این لایحه، در موافقت با آن به لزوم «توجه به حقوق حقه مردم به عنوان یک اصل شناخته‌شده در اصول اقتصادی و اجرایی»، «توجه به حق مصرف‌کننده»، «قانونمند کردن مطالبات مردم»، «مشارکت مردم»، «استفاده از نهادهای مدنی»، «پاسخگویی دولت» و مواردی از این دست، استناد می‌کردند.

در نتیجه، کلیات مصوب ۱۳۸۴، به خاطر الزامات سیاسی و اقتصادی حاکم بر آن، به نحوی تنظیم شد تا بیشتر بر چگونگی اجرای این قانون از گذر انجمن‌های مردمی تأکید و پرداخته شود و این مهم مغفول بماند که آیا آنچه به عنوان حقوق مصرف‌کننده پیش‌بینی شده، اساساً کافی به مقصود است یا خیر.

این گونه بود که کلیات مصوب ۱۳۸۴، کاملاً متفاوت با اهداف اولیه این لایحه که می‌توانست به شکل بسیار مؤثرتر و جدی‌تری، حمایت از مصرف‌کنندگان را در تاریخ اقتصادی ایران شکل دهد، گام به گام دست از حمایت از مصرف‌کننده برداشت و در قالب قانون حمایت از حقوق مصرف‌کننده، به سوی حمایت از تولیدکننده پیش رفت. متأسفانه همین کلیات با اندک تغییراتی در ... به‌عنوان قانون در صحن علنی مجلس، به تصویب نمایندگان رسید.

اگر تردیدی در پیوند میان نظام سیاسی با حقوق مصرف وجود داشته باشد، نمی‌توان در پیوند نزدیک میان نظام اقتصادی و حقوق مصرف تردید به خود راه داد، پیوندی که با نگاهی به سیر تحول مفهومی مصرف‌کننده و دگرگونی در مبنای مسئولیت تولیدکننده، تأثیر منافع به‌ویژه اقتصادی کنشگران رسمی یا غیررسمی را بر این مهم، به‌وضوح نشان می‌دهد؛ بنابراین، شاید بتوان دلیل این امر را در نظام اقتصادی کشور و اقتضات اقتصادی و حتی سیاسی حاکم بر زمان تدوین و تصویب این لایحه در هیئت دولت از یک طرف و تصویب کلیات و نیز جزئیات نهایی آن پس از شانزده سال در مجلس شورای اسلامی از طرف دیگر دانست.

۲-۳- گزاره سوم (اعمال قانون کیفری)^۱: اعمال قانون کیفری بر عهده آن بخش از اجتماع است که قدرت اثرگذاری بر چگونگی اجرای قوانین را دارند.

منافع قدرتمندان نه تنها در فرمول‌بندی قوانین کیفری که در تمام مراحل خلق آن بازتاب گسترده‌ای دارد. در واقع از آنجا که این منافع تنها با کیفری کردن رفتارها به نحو مؤثری حمایت نخواهد شد، ضروری است منافع قدرتمندان نه تنها در چیستی جرم و چگونگی تعریف آن که در اعمال و پیاده‌سازی قوانین کیفری نیز مداخله نماید. در نتیجه، احتمال اعمال قوانین کیفری، بسته به این که تا چه اندازه رفتارهای افراد فاقد قدرت، در تعارض با منافع بخش‌های قدرت قرار دارد، متغیر است. به این معنی که وقتی قدرتمندان با تهدید رفتارهای مخالف و متضاد با منافع خود مواجه می‌شوند، احتمال اجرای قانون و فعالیت‌های قضایی از سوی آنان افزایش می‌یابد.

در یک تحلیل نهایی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که منافع قدرتمندان نه تنها در چیستی و چگونگی تعریف رفتارهای مجرمانه، بلکه در چگونگی اجرای قوانین کیفری نیز به‌یقین نمایندگی خواهد شد و در نهایت این ارزیابی‌ها و تصمیم‌های بعدی مجریان قوانین کیفری است که مجرمانه بودن اقدامات افراد را تعیین می‌کند. لذا می‌توان گفت، مجریان قانون هرچه بیشتر رفتارهای مرتکب را در تعارض با ارزش‌های مورد حمایت گروه‌های دارای نفوذ و قدرت در

جامعه بدانند، به همان نسبت احتمال اعمال قوانین کیفری نیز افزایش خواهد یافت. علاوه بر بخش‌نامه‌های رئیس قوه قضاییه^۱ و آیین‌نامه‌های اجرایی قانون که اجرای آن را در عمل بسیار متأثر می‌سازد، بهره‌گیری از عناوین مبهم و تفسیرپذیر در تعیین مصادیق رفتارهای مجرمانه، بسترهای مناسبی برای استفاده از آزادی عمل قضات به‌عنوان مجریان قانون، برای حل تعارض به نفع گروه‌های دارای نفوذ و قدرت جامعه فراهم می‌کند. به‌عنوان نمونه، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، قانون به‌گونه‌ای وضع شده که دادگاه را در تعیین و تشخیص مصادیق رفتارهای مجرمانه، به‌هیچ‌وجه تحدید نمی‌کند و شاید به همین دلیل است که «اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام» و «تبانی برای اقدام علیه امنیت ملی» از جمله مهم‌ترین بیشترین اتهاماتی هستند که با تفسیرهای گسترده از این مواد مبهم، مطرح می‌شوند. هم‌چنین می‌توان به تعیین مجازات و تعزیر بر مبنای وقوع فعل حرام یا ترک واجب و ماده ۲۲۰ قانون جدید مجازات اسلامی در خصوص امکان مراجعه قاضی به منابع فقهی در خصوص حدودی که در قانون مجازات اسلامی به‌صراحت جرم‌انگاری نشده است و مواردی دیگر از این قبیل اشاره کرد که نشان از تأثیرپذیری فرایند جرم‌انگاری از گفتمان خاص و اعمال قوانین مزبور مطابق با آن گفتمان دارد.

۲-۴- گزاره چهارم (توسعه الگوهای رفتاری متناسب با تعریف رفتارهای مجرمانه)^۲:
به دنبال فرمول‌بندی و اعمال قوانین کیفری، سهامداران حاکم بر فرایند جرم‌انگاری، الگوهای رفتاری متناسب با آن را در جامعه توسعه می‌دهند.

گرچه رفتارها گوناگون و متنوع‌اند، ولی تمام آن‌ها از این نظر که الگوهای رفتاری بخش‌های مختلف اجتماع را نشان می‌دهند، مشابه یکدیگرند؛ بنابراین، تمام افراد- خواه آنانی که قوانین کیفری را خلق می‌کنند یا آن‌هایی که خود موضوع قوانین کیفری هستند- مطابق نظام‌های هنجارمندی^۳ عمل می‌کنند که در موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی مربوطه آموخته‌اند (Quinney 2008: 20).

این گزاره، با در نظر گرفتن تنوع الگوهای رفتاری موجود در جامعه، ما را به این نتیجه

۱. از جمله می‌توان به این بخشنامه رئیس قوه قضاییه اشاره کرد که کلیه مراجع قضائی سراسر کشور مکلف شده‌اند در مورد پزشکان مرتکب قتل غیر عمد به‌واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی یا عدم رعایت نظامات در جریان درمان بیماران مجازات‌های جایگزین حبس از نوع جزای نقدی یا دوره مراقبت اعمال شود. متن این بخشنامه در روزنامه رسمی دوشنبه بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است.

2. Development of Behavior Patterns in Relation to Criminal Definitions

3. Normative Systems

می‌رساند که هر آنچه به‌عنوان جرم تعریف می‌شود، بستگی به الگوهای رفتاری بخش‌هایی از اجتماع دارد که در تدوین و اعمال تعاریف کیفری اثرگذارند و در گام بعدی، متناسب با آنچه به‌منزله جرم تعریف، تدوین و اعمال می‌شود، یک ایدئولوژی از جرم را بر می‌سازند و به‌منظور تضمین برتری خود، الگوهای رفتاری متناسب با آن را که به اعتبار همان الگوها بر کیفری کردن رفتارها تأکید داشتند، در جامعه گسترش می‌دهند. در نتیجه، شهروندانی که الگوهای رفتاری‌شان در قوانین کیفری مورد حمایت واقع نمی‌شوند، در مقایسه با آن دسته که خود مسئول خلق و اعمال قوانین کیفری هستند، احتمال بیشتری دارد که موضوع و مشمول قوانین کیفری قرار بگیرند؛ زیرا رفتار هریک از شهروندان خارج از الگوهای مزبور، احتمال اعمال قوانین کیفری را افزایش می‌دهد.

در نظام حقوقی ایران، علاوه بر این که کنشگران رسمی از طریق جرم‌انگاری، به تعیین رفتارهای مجاز شهروندان می‌پردازند، کنشگران فرا قوه‌ای و کنشگران غیررسمی چون گروه‌های دارای نفوذ و نخبگان اجتماعی نیز نقش قابل توجهی در تعیین الگوهای رفتاری شهروندان بازی می‌کنند.

از این جهت ساخت و پرداخت گفتمان مبتنی بر «تهاجم فرهنگی» و «شیخون فرهنگی» منجر به تدوین و تصویب قوانینی چون قانون «حمایت قضایی از بسیج» (۱۳۷۱)، قانون «مجازات کسانی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند» (۱۳۷۲)، قانون «ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» (۱۳۷۳) و قانون «تشدید مجازات کسانی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز دارند» (۱۳۸۶) شد.

علاوه بر نقش رهبران سیاسی به‌عنوان کنشگران فرا قوه‌ای^۱، کارآفرینان اخلاقی و به‌طور کلی متولیان آموزه‌های مذهبی نیز در جریان تصویب این قوانین نقش چشمگیری داشته‌اند.

به‌عنوان مثال، نگاهی به بسترهای اجتماعی و تاریخی تصویب طرح ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره، نشان می‌دهد ضرورت عمل به فتاوای مراجع در خصوص حرمت استفاده از ماهواره که در آن سال‌ها از سوی مراجع تقلید صادر شده بود^۲، یکی از مهم‌ترین

۱. از جمله می‌توان به مرحله نخست گفتمان فرهنگی رهبر در خصوص تهاجم و شیخون فرهنگی اشاره کرد.

۲. نمونه‌هایی از فتوای مراجع به این شرح است:

آیت‌الله بهجت: با وجود فساد، استفاده از آن و خرید و فروش آن جایز نیست.

آیت‌الله مکارم شیرازی: آوردن این گونه وسایل در منازل که غالباً موجب فساد است جایز نیست و خرید و فروش آن حرام است.

دلایلی بود که موافقان این طرح به آن استناد می‌کردند.^۱

به‌طور مشابه، صدور فتاوی متعدد از مراجع تقلید^۲ مبنی بر حرام دانستن فعالیت شرکت‌های هرمی به استناد حرمت «اکل مال به باطل» و نامشروع دانستن درآمدهای ناشی از آن و از اغراض استعماری و استکباری دانستن این شرکت‌ها، بدون شک با تند کردن مسیر تحولات جامعه، شتاب بیشتری به تصویب قانون مزبور بخشیدند. به‌گونه‌ای که قانون‌گذار بدون روشن ساختن این که «بازاریابی شبکه‌ای» اساساً چه تفاوتی با «دسیسه هرمی» که موضوع حرمت قرار گرفته است، دارد، به جرم‌انگاری رفتاری مبادرت نمود که برفرض جرم بودن هم مقررات موجود در سیاهه کیفری ایران، می‌توانست پاسخگوی آن‌ها باشد.

هم‌چنین به نظر می‌رسد کنشگری این دسته از منابع الهام‌بخش تقنینی درباره لزوم حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، نقش مؤثری در تصویب قانون مربوطه در سال ۱۳۹۴ داشته است. این در حالی است که صرف‌نظر از اهمیت موضوع مذکور، با توجه به واقعیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، موضوعات مقرر دیگری از جمله کنترل فساد اقتصادی و سیاسی می‌توانست با اولویت بیشتری در دستور کار قرار گیرد.

از این روست که گفته می‌شود این دسته از کنشگران ابتدا بر اساس الگوهای رفتاری خود، در گزینش الگوهای رفتاری شهروندان نقش‌آفرینی می‌کنند و پس از آن که موفق به تعیین این الگوها شدند، سعی در توسعه آن‌ها در جامعه می‌نمایند.

بخش دوم گزاره چهارم حاکی از آن است که به اشتراک‌گذاری تجربیات کسانی که خود

۱. برای نمونه، یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه بیست و هفتم شهریورماه ۱۳۷۳، به هنگام بحث و بررسی در خصوص طرح مزبور، به «فتاوی صریح مراجع عظام و نظرات نگران‌کننده علمای اعلام خصوصاً حضرت آیت‌الله‌العظمی اراکی» اشاره می‌کند که حرمت استفاده از برنامه‌های ارسالی ماهواره را رسماً اعلام کرده بودند. ایشان در سخنانشان با این عبارت که «مرزداران حلال و حرام هم مراجع عظام هستند که ملت ما همیشه به این سنگرها و این دژهای نفوذناپذیر توجه ویژه و تبعیت محض داشته‌اند...»، بر لزوم انطباق رفتارهای شهروندان با الگوهای رفتاری موردنظر مراجع تقلید تأکید می‌کند. به‌طور مشابه نماینده دیگری با اشاره به این که «سیستم حکومتی ما ساختارش ولایی است و در تمام زوایای حکومت فقاقت جاری و ساری است...» و تأکید بر این که در همه مسائل اصولاً فقاقت لازم است، فتاوی فقها و مراجع را دلیلی بر ضرورت ممنوعیت استفاده از ماهواره عنوان می‌نماید.

۲. نمونه‌هایی از فتاوی مراجع به این شرح است:

آیت‌الله خامنه‌ای: حکم ربا را دارد و حرام است.

آیت‌الله فاضل لنکرانی: حکم قمار را دارد و حرام است.

آیت‌الله وحید خراسانی: جایز نیست و حرام است.

آیت‌الله نوری همدانی: جایز نیست و غیرقانونی است.

آیت‌الله مکارم شیرازی: حرام است.

آیت‌الله صافی گلپایگانی: اشکال دارد و حرام است

مسئول برساخت قوانین کیفری هستند با کسانی که رفتارهایشان به صورت مجرمانه تعریف شده است، منجر به توسعه الگوهای عملی شخصی در میان افرادی می‌شود که موضوع تعاریف کیفری قرار گرفته‌اند؛ الگوهای رفتاری و عملی که مطابق خواست تعریف‌کنندگان جرم، برساخته شده است. در نتیجه، در مرحله بعدی، کسانی که رفتارهایشان به صورت مجرمانه تعریف شده است، با پذیرفتن خود به عنوان یک مجرم، خود را با آن‌ها سازگار کرده و می‌آموزند نقش مجرم را بازی کنند (Lemert 1964)؛ بنابراین، اشخاص ممکن است به دلیل واکنش‌های دیگران، الگوهای رفتاری را توسعه دهند که احتمال تعریف شدنشان را به عنوان مجرم در آینده افزایش دهد. به این معنی که تجربه فزاینده تعاریف کیفری، احتمال توسعه اقداماتی که ممکن است بعدها به عنوان جرم تعریف شوند را افزایش می‌دهد. از این رو، هم تعریف‌کنندگان قوانین کیفری و هم کسانی که رفتارهایشان به صورت مجرمانه تعریف می‌شوند، درگیر الگوهای عملی متقابلی می‌شوند که به وسیله تجربیات مشترک، مستمر و مرتبط هر دو طرف شکل داده می‌شود. به گونه‌ای که سرنوشت هر یک، به نحوی در دستان دیگری قرار می‌گیرد.

۲-۵- گزاره پنجم (برساخت تصورات و ادراکات کیفری)^۱: تصورات و ادراکات مجرمانه برساخته شده و با ابزارهای ارتباطی گوناگون، در بخش‌های مختلف اجتماع پراکنده می‌شوند. دنیای واقعی یک برساخت اجتماعی است، به این معنی که انسان با کمک گرفتن از دیگران جهان را خلق می‌کند؛ بنا بر این واقعیت اجتماعی، جهان گروهی از مردم است که آن را خلق کرده و به آن باور داشته و آن را از آن خود می‌پندارند. این واقعیت مطابق نوع «شناخت یا دانشی» که توسعه می‌دهند، ایده‌هایی که در معرض آن قرار داده می‌شوند، روشی که اطلاعات را انتخاب و گزینش می‌کنند تا با دنیایی که در حال شکل دادن به آن هستند، متناسب باشد و روشی که این ادراکات و تصورات را تفسیر می‌کنند، برساخته می‌شود (Quinney 2008: 22).

در میان برساخت‌هایی که در هر اجتماعی توسعه می‌یابد، آن‌هایی هستند که تعیین می‌کنند انسان چه چیزی را به عنوان جرم در نظر بگیرد. از این منظر هر کجا مفهوم جرم و الگوهای رفتاری متناسب با آن را می‌یابیم، به تبع آن تصورات و ادراکاتی را نیز درباره متناسب یا ارتباط جرم، ویژگی‌های مجرم و ارتباط جرم با نظم اجتماعی خواهیم یافت. این تصورات و ادراکات به وسیله ارتباط برساخته می‌شوند. با چنین معانی، تصورات و ادراکات مجرمانه ساخته می‌شوند

و در بخش‌های گوناگون جامعه گسترده می‌شوند. انتقادی‌ترین ادراکات و تصورات نیز آن‌هایی هستند که از سوی بخش‌های قدرت جامعه اتخاذ می‌شود. این‌ها تصورات و ادراکاتی هستند که به واقعیت اجتماعی جرم، الحاق شده‌اند (Quinney 2008: 23).

این گزاره به زبان ساده در مقام بیان این مطلب است که توسعه الگوهای رفتاری متناسب با تعریف رفتارهای مجرمانه در جامعه از سوی کنشگران حاکم بر جرم‌انگاری، برساخت تصورات و ادراکات کیفری را به دنبال خواهد داشت. بدیهی است این کنشگران هنگامی که موفق به توسعه الگوهای رفتاری موردنظر خویش می‌شوند (آن‌چنان‌که در گزاره پیش ذکر شد)، در واقع توانسته‌اند تصورات و ادراکات کیفری مطلوب خود را در میان شهروندان به رسمیت بشناسانند. فلذا اگر بتوان برخی فرایندهای جرم‌انگاری را در ایران از منظر برساخت-گرایی، توجیه نمود، در این صورت می‌توان این‌طور گفت که در مثال‌های پیشین، کنشگران مزبور در واقع با ابداع افکار عمومی، توانسته‌اند با توسعه و تزریق الگوهای رفتاری متناسب با آنچه آن را مستحق کیفر می‌دانند، تصورات و ادراکات کیفری خود را برسانند.

در مجموع هرچه بخش‌های دارای قدرت و نفوذ جامعه، دغدغه بیشتری راجع به جرم داشته باشند، احتمال بیشتری دارد که تعریف رفتارهای مجرمانه، خلق‌شده و الگوهای رفتاری در مخالفت با آن توسعه یابند.

۲-۶- گزاره ششم (واقعیت اجتماعی جرم): واقعیت اجتماعی جرم با فرمول‌بندی و اعمال قوانین کیفری، توسعه الگوهای رفتاری متناسب و مرتبط با قوانین کیفری و برساخت تصورات و ادراکات مجرمانه، برساخته می‌شود.

این گزاره در واقع ترکیبی از چهار گزاره قبلی است. لذا گزاره ششم تنها در مقام جمع‌بندی، به این مهم اشاره دارد که نظریه واقعیت اجتماعی جرم، جرم را برساخته‌ای از اجتماع می‌داند که با تعریف، فرمول‌بندی و اعمال تعاریف کیفری از یک‌طرف و توسعه الگوهای رفتاری متناسب با تعاریف کیفری و برساخت تصورات و ادراکات متناسب و سازگار با تعاریف مزبور در اجتماع از طرف دیگر، برساخته می‌شود. این فرایند شش مرحله‌ای، نشان از تغییر مسیر گفتمان‌های مربوط به جرم از عینیت‌گرایی به سمت ذهنیت‌گرایی دارد، مسیری که بر اساس منافع و ارزش‌های بخش‌های قدرتمند جامعه، هدایت و ناوبری می‌شود و نشان می‌دهد جرم یک فرایند برساخت‌گرایانه است^۱ و واقعیت اجتماعی جرم به‌طور مداوم در جامعه در حال برساخته شدن است.

نتیجه‌گیری

سودمندیِ رویکرد برساخت‌گرایانه به مشکلات اجتماعی، در آن است که تبیین می‌نماید چگونه مشکلات اجتماعی ویژه و شرایطی معین به‌عنوان شرایط دردسرساز یا مشکل‌آفرین تلقی شده و درنهایت به محل توجه و عمل گروه‌های دارای قدرت و نفوذ تبدیل می‌شوند. سنت برساخت‌گرایی به ما می‌آموزد چگونه بر فعالیت‌ها و رویه‌های اجتماعی‌ای تمرکز کنیم که از طریق آن مشکلات اجتماعی تحت این عنوان به رسمیت شناخته می‌شود. به‌موجب این رویکرد تا زمانی که یک رفتار به‌منزله یک مشکل اجتماعی تعریف نشود، «جرم» وجود خارجی و واقعیت عینی نخواهد یافت؛ زیرا جرم به‌منزله شرایط عینی یا شرایط واقعی در محیط اجتماع که منجر به آسیب و زیان می‌شود، تلقی نمی‌شود، بلکه محصول یک فرایند تعریف مشترک گروهی از کنشگران است که در تلاش برای حفظ منافع خود در فرایند جرم‌انگاری، به دنبال متقاعد ساختن شهروندان و مخاطبان خود در وجود نوع خاصی از مشکلات اجتماعی هستند. از این رو، جرم به‌عنوان یک مشکل اجتماعی، برساخته می‌شود، برساختی که محصول تعاملات میان کنشگرانی است که قدرت تعریف و پروراندن نگرانی‌ها و دغدغه‌های عمومی و ترجمه منافع خود را به منفعت عمومی در فرایند جرم‌انگاری دارند.

نظریه واقعیت اجتماعی جرم با ادبیات و قرآینی برساخت‌گرایانه از فرایند جرم‌انگاری، به ما در بررسی انتقادی نظم قانونی ناشی از جرم‌انگاری یاری می‌رساند. این نظریه نشان می‌دهد چگونه قوانین کیفری، متناسب با جوامع به‌ظاهر کثرت‌گرا، ولی در واقع تحت سلطه اقلیتی از گروه‌ها، احزاب و نخبگان اجتماعی، وضع می‌شوند. این نظریه جامعه‌شناختی، در گزاره نخست خود، تعریفی رسمی از جرم ارائه می‌کند و آن را به‌عنوان تعریف قانونی از رفتار انسان که توسط عوامل متعلق به طبقه حاکم در اجتماع سازمان‌یافته سیاسی خلق می‌شود، می‌بیند. در این معنا، جرم آن‌چنان که به‌طور رسمی تعیین می‌شود، تعریفی از رفتار است که از سوی کسانی که در قدرت‌اند نسبت به عده‌ای اعمال می‌شود. لذا در این نظریه، جرم به‌منزله نتیجه‌ای از فرایند پویایی، تحرک یا نیروی طبقاتی^۱ تعریف می‌شود که به‌موجب آن، اشخاص، مجرم و رفتارها، کیفری می‌شوند. بر همین اساس، گزاره دوم، فرمول‌بندی تعریف رفتارهای مجرمانه را فرایندی می‌داند که بر پایه رفتارهایی که در تعارض با منافع طبقه حاکم است، برساخته می‌شوند. علاوه بر تعریف و تدوین جرم، گزاره سوم مشخص می‌سازد اعمال قوانین کیفری هم از سوی طبقاتی صورت می‌پذیرد که قدرت شکل دادن به اجرا و اعمال آن را دارند. به همین علت است که

تأثیر منافع قدرتمندان در مسیر پیاده‌سازی قوانین کیفری نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود. گزاره چهارم به توسعه الگوهای رفتاری متناسب با قوانین کیفری اشاره دارد. در گام بعدی، متناسب با آنچه به منزله جرم تعریف، تدوین و اعمال می‌شود، یک ایدئولوژی از جرم برساخته شده و توسط طبقه حاکم به‌منظور تضمین هژمونی خود، گسترش می‌یابد. این ایدئولوژی یا همان تصورات و ادراکات کیفری، در انواع ایده‌هایی که مردم در معرض آن قرار داده می‌شوند، خلق می‌شوند.

نتیجه این فرایند شش مرحله‌ای از گزاره‌ها، عبارت است از تبیین جرم به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی؛ واقعیتی که با هدایت مدعیان قدرتمند و باهدف حفظ سلطه خود، در بستر جامعه به‌صورت مستمر در حال برساخته شدن است.

مقایسه هر یک از این گزاره‌ها با برخی مصادیق جرم‌انگاری در نظام عدالت کیفری ایران تا حدودی قابلیت انطباق فرایند جرم‌انگاری در ایران را با نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی، نشان می‌دهد، نظریه‌ای که با توجه به وضعیت فرایند جرم‌انگاری در ایران، بهتر می‌تواند تعادل و توازن میان سهامداران فرایند جرم‌انگاری و منافع عمومی و اجتماعی را تبیین کند. بر این اساس، ممکن است بتوان در نظام حقوقی ایران، جرم‌انگاری‌هایی ویژه‌ای (جرایم علیه ارزش‌های اخلاقی، جرایم فرهنگی، جرایم علیه امنیت ملی، جرایم اقتصادی) را با توجه به این رویکرد، موضوع تحلیل و تبیین قرار داد.

منابع

- توکل، محمد (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی علم و معرفت*، تهران، انتشارات سمت.
- صادقی، فسایی، سهیلا؛ پروین، ستار، جرم: برساخته ذهنیت، *گفتمان و قدرت*، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، شماره ۳۳، ۱۳۹۰.
- یوسفیان، نوید؛ موسوی کریمی، میرسعید (۱۳۸۹)، *سازه‌انگاری معرفتی و برساخت‌گرایی اجتماعی*، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول.
- ودادهیر، ابوعلی؛ حسین‌نژاد، فهیمه (بی‌تا)، *برساخت اجتماعی جرم و کجروی: تأملی جامعه‌شناختی*.

- Barak, G. Integrating criminologies. Boston: Allyn & Bacon, 1998.
- Berger, Peter L. and Luckmann, Thomas. 1967, *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge*.
- Best, Joel. Constructionism in Context. In: Best, Joel. (ed.) *Image of Issues: Typifying Contemporary Social Problems*. New York: Aldine, 1995
- Coser, Lewis A. *The Functions of Social Conflict*, New York: The Free press, 1956
- Coser, Lewis A. *Social Conflict and The Theory of Social Change*, *British Journal of Sociology*, 8, 1957
- Dahrendorf, Ralf. *Class and Class Conflict in Industrial Society*, Stanford: Stanford university press, 1959
- Dahrendorf, Ralf. *Out of utopia: Toward a Reorientation of Sociological Analysis*, *American Journal of Sociology*, Vol. 64, No. 2 (Sep. 1958),
- Easton, David. *The Political system*, New York: Alfred A. Knopf, 1953
- Escobar, Arturo. *Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World*, Princeton: Princeton University Press, 1995
- Henry, S. social construction of crime, In J. Miller (Ed), *21 st century criminology: A reference handbook*, thousand oaks: sage publication, 2009
- Pavarini, M. Is criminology worth saving? In D. Nelken (Ed.), *The futures of criminology*. London: Sage, 1994
- Pfohl, E. H. & Henry, S. *The deviance process* (3rd ed.). New York: Aldine de Gruyter, 1993
- Quinney, Richard; *The Social Reality of Crime*, with a new introduction by A. Javier Trevino, New Brunswick and London: Transaction Publishers, 2008

- Spector, Malcolm. & John. Kitsuse. Constructing Social Problems. New York: Aldine de Gruyter, 1987[1977].
- Stam, H. Introduction: Social construction and its critics. Theory and Psychology vol. 11 2001.
- Turk, Austin T. Conflict and Criminality, American Sociological Review Vol. 31, No. 3 (Jun. 1966), pp. 338-352 Published by: American Sociological Association.
- Walker, Amber Jane. Constructing problems and solutions: The social constructing of foreign credential recognition as a social problem and policy priority in Canada, Mc Master university, 2007.